

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰ / ۰۹ / ۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰ / ۱۰ / ۲۲

مکتب آنال، الگویی موفق در پیوند تاریخ با جغرافیا و مطالعات اجتماعی

نادر پروین^۱

چکیده

اطلاق عناوین «جامعیت فکری» یا «انقلاب در تاریخ نگاری» به مورخین مکتب آنال نشانگر تحول اساسی در تاریخ نگاری و لزوم الگو قرار دادن آن در مطالعات تاریخی است. چرا که توجه مورخان مکتب آنال به ساختارهای محیطی و جغرافیایی و اجتماعی در آثار برجسته خویش از قبیل «مدیترانه و جهان مدیترانه‌ای در عصر فیلیپ دوم»، «خاطره و مدیترانه»، «زندگی روزمره» و «روستاییان روسیه از ۱۶۰۰ تا ۱۹۳۰» از فرناند برودل، «تاریخ روستایی فرانسه» و «جامعه فئودالی» از مارک بلوخ، «دهقانان لانگودوک»، «تاریخ روستاها در اوایل عصر جدید» و «تاریخ آب و هوا در هزار سال گذشته» از لوروا لادوری، «جامعه فئودالی» از دولا بلاش و «پیدایش اروپا» از لوپز که عناوین آنها خود گویای استفاده از دانش‌های مختلف است، باعث پیوند تاریخ با ساختارهای بلند مدت محیطی، جغرافیایی و اجتماعی شده است. در این رابطه سؤال اساسی این است که مؤلفه‌های پیوند تاریخ با جغرافیا و علوم اجتماعی در مکتب آنال چه بوده است؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد تأثیر پذیری و اقتباس آنالی‌ها از مفاهیم و نظریه‌های دانشمندان رشته‌های مختلف، در جامعه شناسی از امیل دورکیم، در جغرافیا از میشله، دولا بلاش، هانری بر و کارل لامپرشت، تبیین و تفسیر تاریخ بر اساس رویکردهای محیطی و جغرافیایی، تفسیر کردن تاریخ به عنوان دانشی اجتماعی و استفاده از نظریه پردازی در امر تحقیق و تفحص مهمترین مؤلفه‌هایی هستند که باعث پیوند تاریخ با مطالعات جغرافیایی و اجتماعی در تاریخ نگاری آنال شده است. الگوی آنال می‌تواند راهگشای مطالعات تاریخی در ایران باشد.

^۱ - دکتری تاریخ ایران از دانشگاه خوارزمی تهران و مدرس گروه معارف (فرهنگ و تمدن) دانشگاه ایلام parvinnader@gmail.com

واژگان کلیدی: آنال، جغرافیا، مطالعات اجتماعی، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری

مقدمه

مکتب^۲ مورخان «آنال» در اواخر دهه ۱۹۲۰ و بر محور مجله‌ای به نام سالنامه (هیوز، ۱۳۸۶: ۱۷) یا «آنال» تاریخ اقتصادی و اجتماعی «پدید آمد (هوبرت، ۱۳۸۵: ۷۵). آنچه آنالیست‌ها دنبال آن بودند به طور مختصر توسط ارنست لابروس که مورخ اقتصاددینست بیان می‌شود: «تاریخ باید باز ابداع شود» (Aymard, ۱۹۹۹: ۳) مورخین مکتب آنال می‌گفتند که توجه خود را از مطالعه تنها وجه سیاسی تاریخ، متوجه وجه اقتصادی، سازمان‌های اجتماعی، روان‌شناسی جمعی و جغرافیایی کرده‌اند و مسرانه می‌خواهند مرزهای قراردادی میان رشته‌های مختلف را برچینند و آگاهانه و به عمد از روش‌های سایر دانش‌ها مانند جغرافیا و جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی و اقتصاد و روانشناسی استفاده کنند. سؤال اساسی این است که مؤلفه‌های پیوند دهنده تاریخ با ساختارها و مطالعات جغرافیایی و اجتماعی، در تاریخ نگاری آنال چه بوده است؟ در مقاله حاضر که به روش توصیفی و تحلیلی مبتنی است، تلاش شده که کارکرد ساختارهای محیطی و جغرافیایی و اجتماعی در انتخاب موضوعات و تبیین حوادث در مهمترین آثار مورخان آنال مورد واکاوی قرار گیرد. فرضیه تحقیق حاضر این است: «توجه مورخان آنال به ساختارهای جغرافیایی و محیطی و اجتماعی باعث تحول اساسی در تاریخ نگاری آنان شده که می‌تواند الگویی برای تاریخ نگاری در ایران باشد». روش گرد آوری شواهد و اسناد عمدتاً " کتابخانه‌ای بوده است.

۱- پیشینه موضوع

از آنجا که آنالی‌ها در فرانسه تلاش کردند که تاریخ را تفسیری دوباره بخشیده‌اند، اغلب افرادی که در مورد تاریخ نگاری آنها نظر می‌دادند تحت تأثیر رویکرد جدید تاریخ نگاری آنها قرار گرفتند. کسانی که در زمینه تاریخ نگاری آنال به تحقیق و تفحص پرداخته‌اند دو گروه هستند؛ مورخین و نویسندگان داخلی، مورخین و نویسندگان خارجی. در داخل افرادی مانند روح الله بهرامی در «مکتب آنال جامعیت فکری مورخ»، حامد فولادوند و منصوره اتحادیه در «آنال در تاریخ نگاری فرانسه»، پرویز پیران، عزت الله فولادوند، سهیلا ترابی فارسانی و چند نفر دیگر در مقالات مختلف به تعریف و تمجید و بیان سرچشمه‌های تأثیرگذار در این مکتب پرداخته‌اند. در خارج از ایران نیز نویسندگانی همانند پیتر برک در «انقلاب تاریخ نگاری فرانسه» جورج هوبرت، دیوید مون، ترور روبر، بنتلی و شارل ساماران نیز به تحول صورت گرفته در تاریخ نگاری آنالیها اذعان کرده‌اند. اما با این وجود در مطالعات پیشین چندان به مبحث حاضر یعنی «مؤلفه‌های پیوند دهنده تاریخ با جغرافیا و علوم اجتماعی» به صورت ویژه توجه

^۲ - پس از آنکه نظریات غالب در یک حوزه پژوهشی توسط نظریات رقیب مورد شک و تردید قرار گرفت و با چالش روبرو می‌شوند و یا حالت تفوق خود را از دست می‌دهند با هدف بازسازی تاریخ علم، مجموعه‌ای از آراء که به نظر می‌رسد یک دوره از حیات علمی یک حوزه خاص علمی را در خود دارد، تحت عنوان مکتب مورد اشاره قرار می‌دهند.

نشده است. بنابراین موضوع تحقیق حاضر برای اولین بار مطرح شده است. و سعی شده است که گفته‌ها متکی به منابع و شواهد اصلی باشد.

۱- مؤلفه‌های پیوند تاریخ با جغرافیا و مطالعات اجتماعی در تاریخ نگاری آنال

گرچه محققین، سهم و نقش علوم تأثیر گذار بر مکتب آنال را به طور دقیق مرزبندی، تفکیک و مشخص نکرده اند اما در عین حال استفاده از عناوینی مانند «جامعیت تفکر تاریخی در مورخان آنال»^۳ یا «سرچشمه‌های تحولی نوین در شیوه تاریخ نگاری آنال»^۴ خود نشانگر توجه ویژه مورخان این مکتب به مؤلفه‌های جغرافیایی و اجتماعی می باشد. در واقع آنالی‌ها متوجه اهمیت استفاده از داده‌های مربوط به علوم جغرافیایی (طبیعی و انسانی) و همچنین ساختارهای اجتماعی در تحول تاریخ نگاری شده بودند. چنانچه استویانوویچ در ریشه یابی مکتب آنال و رابطه عوامل محیطی و هرمس اله یونان باستان در این مکتب می نویسد: در اساطیر کلاسیک یونان، هرمس الهه‌ی بازرگانی و فصاحت است که در کنار هیستیا-الهه‌ی محفل خانوادگی- قرار دارد. این الهه، رویه‌ای دوگانه را به ذهن متبادر می کند. از یک طرف پویایی و تحرک و ارتباط مکرر با دنیای خارج و از طرف آرامش و ثبات. آنال هرمس را به عنوان نماد خود انتخاب می کند. هیستیای آنال فضای آرام، زنانه و بسته با مرکزی ثابت را ارائه می دهد، در حالی که هرمس ارائه دهنده‌ی جنبش، تغییرات مکرر شرایط و ارتباط پایا و مکرر با دنیای بیرون است. بنابراین هرمس و هیستیا بازتاب دو نوع نگاه متفاوت به تاریخ هستند. در پرتو این نگرش است که رابطه‌ی بین محیط جغرافیایی - اجتماعی و گروه‌های شغلی آن، جمعیت‌شناختی تاریخی، تمدن و به طور کلی مفهوم زمان و مکان مورد توجه قرار می گیرد (استویانوویچ، ۱۳۸۶: ۲۳). همچنین توجه به ویژه‌گی‌ها و فرایندهای اجتماعی که از متن زندگی مردم هر منطقه جغرافیایی بر می خیزد از علایق مورخان آنال بوده است. به همین دلیل مکتب آنال علاوه بر زمینه‌های تاریخی بیش از همه از جغرافیای طبیعی و انسانی ویدال دولابلاش (برودل، پیران، ۱۳۷۲: یک) و میشله (هیوز - وارینگتن، ۱۳۸۶: ۲۰) و روش سنتز ترکیبی هانری بر (Bentley, ۲۰۰۵: ۱۰۷) و جامعه شناسی امیل دورکیمی (برودل، پیران، ۱۳۷۲: شانزده) متأثر بوده است. مطالعه زمینه‌های شکل‌گیری این مکتب و آثار مورخان آن چیزی جز رویکردهای ترکیبی را نشان نمی دهد. پیتربک ضمن دفاع از آنالی‌ها به طور ضمنی به تأثیر رشته‌های جغرافیا، جامعه شناسی، روان شناسی، اقتصاد و انسان شناسی اجتماعی در تاریخ نگاری آنالیها اذعان دارد (برک، ۱۳۸۹: ۱۲). برک فصولی از کتابش را به بررسی تاریخ کمیتی، جمعیت شناسی، تاریخ منطقه‌ای و زنجیره‌ای در نزد آنالیها پرداخته و نقش ارنست لایبوس را در گرایش آنال به رویکرد اجتماعی و تاریخ کمیتی پر اهمیت می داند (برک، ۱۳۸۹: ۹۴).

^۳ - برای اطلاعات بیشتر رک به بهرامی، روح‌الله (۱۳۸۶)؛ مکتب آنال جامعیت فکری مورخ، شیراز، نوید شیراز.

^۴ - رک مناف زاده، علیرضا (۱۳۷۵)، «سرچشمه‌های تحولی شگرف در شیوه تاریخ نگاری (درباره مکتب آنال)»، مجله نگاه نو، شماره ۲۸.

یکی از مهمترین مورخان مکتب آنال، ویدال دولابلاش، متخصص جغرافیای انسانی فرانسوی است. جغرافیای انسانی نگرش جدیدی بود که وی توانست آن را توسعه داده و مؤسسان آنال را تحت تأثیر قرار بدهد. از جمله مفاهیم اصلی دولابلاش که مورد استفاده مؤسسان مکتب آنال قرار گرفت می‌توان به «بستر، ذهنیت ها، انواع زندگی و تمدن» (اسمیت، ۱۳۸۶: ۷۴). اشاره کرد. فور بعدها در سال ۱۹۵۳ هنگام یادآوری خاطرات خود از چگونگی تأسیس آنال می‌گوید: «جغرافیای ویدالی رهیافتی را پدیدآورد که منجر به شکل‌گیری شیوه تاریخ‌نگاری آنال شد». (Bentley, ۲۰۰۵: ۱۰۶) دو لابلاش در سال ۱۸۷۷ به عنوان معلم جغرافیا وارد دانشسرای عالی (Ecole Normale Superieure) فرانسه شد و با نگرش جدیدی که داشت جغرافیا را با تاریخ پیوسته و همراه کرد. اما تأثیر فزاینده او از سال ۱۸۹۱ و با پایه‌گذاری مجله آنال جغرافیا (Annales de geographie) آغاز شد. او با مطالعاتی که در آن‌ها جمعیت ساکن در مناطق و مناظر جغرافیایی، غیر فعال و خنثی تصویر شده بود مخالفت می‌کرد و به جای آن از دیدگاهی حمایت می‌کرد که در آن مناطق جغرافیایی از منظر انسان‌های ساکن در آن مورد بررسی قرار می‌گرفت (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۷۲). مطالعات بعدی دولابلاش درباره فرانسه با چنین دیدگاهی، بلوخ جوان را تحت تأثیر قرار داد و باعث شد او به هنگام تحصیل در دانشسرای عالی موضوعی را درباره جغرافیای تاریخی برای پژوهش انتخاب کند (Bentley, ۲۰۰۵: ۱۰۶).

اما شخص تأثیرگذار بعدی بر آنال، هانری بر بود. او بر سنتز ترکیب معرفت تاریخی تأکید داشت (هیوز، ۱۳۸۶: ۲۳). بلوخ تحت تأثیر وی کتاب جامعه فئودالی را به نگارش در آورد که در آن توجه ویژه‌ای به ساختارهای بلند مدت محیطی و اجتماعی کرد (بلوخ، ۱۳۶۳).

امیل دورکیم نیز در مورد پیوند تاریخ و مطالعات اجتماعی می‌گفت: «تاریخ یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی است که جامعه‌شناس سخت بدان محتاج است» (بهرامی، ۱۳۸۶: ۳۰). وی با تأسیس مجله آنال جامعه‌شناسی (Annee Sociologique) در اواخر دهه ۱۸۹۰ به نشر افکار و آراء خویش اقدام کرد (هیوز، ۱۳۸۶: ۲۲). این مجله و مقالات جغرافیایی دولابلاش به مهمترین منابع مهم شکل‌گیری اندیشه آنالیها تبدیل شد. (برودل، پیران، ۱۳۷۲: شانزده؛ Bentley, ۲۰۰۵: ۱۰۴) رویکرد ترکیبی مطالعات دورکیم نزد مؤسسان آنال با استقبال همراه شد. فور، با بررسی آثار دورکیم اعتقاد داشت که وی در بکارگیری تاریخ برای تبیین جامعه‌شناسی خویش به تحول تاریخ‌نگاری کمک کرده است. حتی وی همیشه از تأثیرات دورکیم بر آنال هیجان زده بود؛ چون به نظر وی با پژوهش‌های اجتماعی دورکیم، حوزه مطالعات تاریخی همچون جامعه‌شناسی، دانشی تخصصی و تا حدی کمیتی محسوب می‌شد.

بلوخ هم تأثیرات دورکیم بر آنالی‌ها را اینگونه توضیح می‌دهد: مورخان نسل من آنچنان به آنال جامعه‌شناسی قدیمی مدیونند که نمی‌توانند آن را به زبان بیاورند (Rhodes, ۱۹۹۹: ۱۱۰).

میشله نیز نقش موثری در توجه مورخان آنان به جغرافیا ایفا کرد. مثالی که وی در مورد اهمیت جغرافیا برای تاریخ نقل می کند این است که اگر محیط و جغرافیا در روش تاریخ نگاری مورد توجه قرار نگیرد، گویی همانند نقاشی های چینی است که زمین در آن وجود ندارد و مردم نیز در تاریخ، روی هوا گام می نهند (هیوز، ۱۳۸۶: ۲۰). آنالیاها در تکمیل نگاه خود به محیط، حتی «پارین گیاه شناسی» را مبنایی برای مطالعه حوادث تاریخی می دانستند (۱۹: Stuart Clark. ۱۹۹۹).

اگر به موضوعات چاپ نشده مورخین متوسط آنال که کمتر مورد نقد واقع شده اند نگاهی گذرا انداخته شود به خوبی نقش تعیین کنندگی جغرافیا در موضوعات آنان مشخص است. مانند جامعه فئودالی دولا بلاش، پیدایش اروپا لویز در اواخر ۱۹۶۰ (هوبرت، ۱۳۸۵: ۷۱). گرچه محققان معتقدند که بلوخ از علوم اجتماعی، از جمله جامعه شناسی، متأثر بوده است، اما به گفته ی جرمی بلک و دونالد مک رایلد وی آزادانه به سخنرانی های جغرافی دانان توجه داشت و از مطالعات جغرافیایی نیز بهره می گرفت (بلک، رایلد، ۱۳۹۰: ۹۰). بلوخ همانند فور تحصیل خود را در دانشسرای عالی ادامه داد و این دوره را تا سال ۱۹۰۸ به مطالعه جغرافیا و تاریخ گذراند. بعد از فارغ التحصیلی از دانشسرا یک سالی را در برلین ولایپزیگ گذراند، جایی که در آنجا با کارل لامپرشت (Karl Lamprecht.) جغرافیدان معروف آلمانی آشنا شد. تحت تأثیر وی در سال ۱۹۳۱ «تاریخ روستایی فرانسه منطقه ایل دو فرانس» (Ile de France) را به نگارش در آورد (belokh. ۱۹۳۱). این اثر که قسمتی از مجموعه مناطق فرانسه بود در آن به بررسی منطقه کوچک ایل دو فرانس پرداخت. بلوخ این مسأله را که ایل دو فرانس یک ناحیه واحد بود رد کرد و در این بررسی در پی یافتن ویژگیهای متمایز یک منطقه و عوامل تأثیرگذار مادی بر افکار و اعمال مردم برآمد. (هیوز - وارینگتن، ۱۳۸۶: ۳۶-۳۵) بلوخ سپس به نگارش تاریخ دهقانی فرانسه (las caracteres origineaux de l'histoire rural Francaise) پرداخت. او در این کتاب بحث را از توپوگرافی آغاز کرده و سپس از رابطه انسان و زمین سخن گفته است، رابطه ای که به اشکال مختلف به فعالیت های کشاورزی جان می بخشد و تنوع زندگی روستایی را سبب می شود. (belokh. ۱۹۳۴) ؛ ۶۳: Raftise. ۱۹۹۹) وی در اینجا از مجموعه جامع اسناد و مدارک استثنایی شامل نقشه ها برای توصیف ارتباط میان محیط طبیعی و نهادهای اجتماعی از آغاز قرون وسطی تا انقلاب فرانسه بهره می گیرد (belokh. ۱۹۳۴). وی سپس در سال ۱۹۴۰ کتاب بسیار معروف «جامعه فئودالی» (Feudal Society) را منتشر ساخت، عنوانی که بیشتر ناظر به بازشناختن ساختارهای جغرافیایی و اجتماعی قلمرو جوامع فئودالی قرون وسطایی اروپای غربی و مرکزی در فاصله قرنهای نهم و سیزدهم بود. با بررسی عمیق محتوای این کتاب می توان به حاکمیت رویکردهای ترکیبی و ساختار گرایانه در تاریخ نگری بلوخ پی برد. او در باره ویژگی های دوره اول فئودالیسم می نویسد: دوره ای که مشخصه اش ناامنی و تهدیدهای ناشی از هجوم مسلمانان و اسکاندیناوی هاست که در نتیجه، هیچ گونه ساختار اجتماعی متحدی در این شرایط شکل نگرفته و علائق منطقه ای و الزامات نظامی معمول می شود؛ یعنی زمینه های قدرتمندی برای گسترش فئودالیسم به دست می آید (بلوخ، ۱۳۶۳: ۴۶۱ - ۴۶۲).

بلوخ در این اثر صرفاً به بررسی نظامهای بومی فئودالی فرانسه، آلمان و ایتالیا پرداخت بلکه آن ها را با نظام های

تحمیلی (مانند انگلستان) و مناطقی که فئودالیسم در آنها مورد پذیرش قرار نگرفته بود (نظیر اسکاتلند و اسکاندیناوی) و نظام‌های خارج از اروپا مانند (ژاپن) مقایسه کرد (همان). حتی شخصی مانند استوارت هیوز به صورت تلویحی به رویکرد ترکیبی در کتاب جامعه فئودالی اذعان دارد (هیوز، ۱۳۸۶: ۳۹). ولی همکار او، لوسین فور، که باهم مکتب «آنال» را بنیاد نهاده بودند، بیشتر تحت تأثیر جغرافیا بود. وی در نخستین آثارش سخت بر اهمیت نقش جغرافیا در تاریخ نگاری تکیه می‌کرد. تمایل او به جغرافیا باعث شد که موضوع تز دکتری او را در سال‌های بعد صورت بندی کند؛ فیلیپ دوم و و فرانک کنت، موضوعی که به زادگاه فور در عصر فیلیپ دوم یعنی قرن شانزدهم اختصاص دارد (هیوز - وارینگتن، ۱۳۸۶: ۱۴۴). فور اولین کتابی که نوشت وقف بررسی ناحیه‌ای در فرانسه در قرن شانزدهم بود. در فصل اول او به تشریح جغرافیای محل می‌پرداخت، ولی با ذکر واکنش‌های مختلف آدمیان در برابر محیطی که در آن زندگی می‌کنند. گرچه محور تفسیر تاریخی فور، مردم و طرز زندگی و نگرشها و اعتقاداتشان بود، اما ترجیح می‌داد در مسئله تأثیر متقابل بین دنیای اجتماعی و فیزیکی اولویت را به سلطه دنیای اجتماعی بر دنیای فیزیکی بدهد. او همچنین توجه اش را به ماهیت منابع محیطی معطوف کرد که اغلب به شکلی کاملاً ساده، به عنوان مثال با ارجاع به «پیچیدگی آب و هوایی» ارائه می‌شدند (جرمی بلک، مک رایلد، ۱۳۹۰: ۹۰).

فور سپس با حمایت هانری بر نگارش اثری نظری با نام «سرزمین و تکامل انسان» یا مقدمه‌ای جغرافیایی بر تاریخ درباره جغرافیا و تاریخ آغاز کرد (برودل، پیران، ۱۳۷۲: نوزده). فور حتی به نقد جبر محیطی در آثار فردیش راتسل پرداخت (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۷۷). پیتر برک در این باره می‌گوید: «راتسل اگرچه مورد انتقاد فور قرار گرفت، اما شاهد آنیم که برودل و فور به راتسل بازگشت می‌کنند و از مفاهیم او نه تنها در زمینه جغرافیایی بلکه از تحقیقاتش در باب امپراتوری‌ها و جزایر سود می‌برند.» (Burke. ۱۹۷۳: ۵) فور می‌گفت: تأثیر محیط بر افراد انسانی غیرمستقیم است و از طریق ساختارها و اندیشه‌های اجتماعی صورت می‌پذیرد، بنابراین ممکن است یک رودخانه از نظر عده ای یک مانع و از نظر عده ای دیگر یک راه بازرگانی مهم تلقی شود (Burke. ۱۹۷۳: ۵). برودل معتقد است ورود فور به صحنه علمی و دانشگاهی فرانسه با «بهار» علوم اجتماعی متقارن بود (هیوز، ۱۳۸۶: ۴۱). می‌توان گفت فور تحت تأثیر ساختارگرایی علوم اجتماعی، خصلتهای یگانه حوادث تاریخی را با کلیت گرایی جامعه شناسی پیوند داد. فور به تقلید از دولابلاش نگاه محیط گرایانه‌ی خود به تاریخ را طی سال‌های بعد و به هنگام نگارش آثاری همچون «راین: مشکلات تاریخی اقتصادی» همواره حفظ کرد. حتی او در کتاب «مارتین لوتر» تأکید می‌کند که برای رسیدن به درک صحیح از شخصیت لوتر باید زمان او یعنی شرایط محیطی اش بازسازی شود تا اعمال او معنای واقعی خود را نشان دهد. (برودل، پیرا، ۱۳۷۲: بیست). وی در این کتاب تلاش کرده تا از طریق بررسی شخصیت مارتین لوتر، متن اجتماع و محیط تأثیر گذار بر این شخصیت و مختصات زمان او را دقیقاً بررسی کند؛ در واقع، بحث قدیمی رابطه فرد و اجتماع از منظری تازه مورد توجه قرار گرفته و تا حدودی به ناتوانی انسانها در برابر ضروریات اجتماعی اذعان داشته است (همان). کتاب «مسئله بی‌ایمانی در قرن شانزدهم: مذهب رابله» مهم‌ترین و بحث‌انگیزترین اثر فور در سال (۱۹۴۲م) به نگارش درآمد.

در این اثر، رابطه تفکرات یک انسان و جو فکری و اعتقادی حاکم بر جامعه و زمان او مورد بررسی قرار گرفته است (هیوز - وارینگتن، ۱۳۸۶: ۸۹).

همچنین با نگاه به سرمقاله‌های فور می توان فهمید که وابستگی فور بعد از ۱۹۶۸ به تأثیرات جغرافیا تا چه اندازه زیاد بوده است. برای مثال شماره ۱۹۶۰ مجله آنال شامل مطالعاتی در باب فعالیت‌های کشاورزی یورپا، معادن طلای بسنی، شتران شمال افریقا در عهد روم باستان، اقتصاد شبلی در قرن هیجدهم، تجربیات فنی در روم باستان، شهر سازی اتروسکان، خدایان هندی، بدوئین‌ها، تاریخ آب و هوا، در سرمقالات فور بوده است (هوبرت، ۱۳۸۵: ۷۶).

شاید معروفترین اثری که یکی از مورخان «آنال» پدید آورده، «مدیترانه و دنیای مدیترانه ای در عصر فیلیپ دوم la mediterrane et le mohde mediterraneen a l.époque Philip II» (۱۹۴۹) نوشته فرناند برودل باشد. فرناند برودل در ۱۹۰۲ م. به دنیا آمد. تحصیلات خود را در رشته تاریخ انجام داد و برای مدت ده سال از ۱۹۲۳ تا ۱۹۳۲ م. در الجزایر بسر برد. در آنجا بود که وی مدیترانه را شناخت. مدیترانه را از سواحل دیگرش، دقیقا خلاف جهت آنچه از گذشته معلوم بود به نقد و بررسی کشید. فور، مراد و دوست برودل، تأثیر شگرفی در وی گذاشت. به طور مثال در سال ۱۹۱۳ فور کتابی به نا عنوان «مقدمه جغرافیایی تاریخ» نوشت که بر شخصیت برودل تأثیر بسیاری گذاشت. (رنجکش، ۱۳۸۶: ۸۸) این دوستی باعث شد که فور پایان‌نامه دکترای برودل را سرپرستی و هدایت کند. موضوع پایان‌نامه وی ابتدا سیاست مدیترانه‌ای فیلیپ دوم بود. به پیشنهاد فور این عنوان به مدیترانه و دنیای مدیترانه ای در عصر فیلیپ دوم تغییر یافت و این خود چشم‌انداز دیگری از رویکرد محیطی فراروی مورخ گشود. (رنجکش، ۱۳۸۶: ۸۸) برودل طی سال‌های تحقیق، از آرشیوهای سیمانکاس Simancas، مادرید، ژنوا، روم، و نیز و دوبرونیک Dubrovnik استفاده کرد (مرادی، ۱۳۷۷: ۳۱).

برودل در این کتاب مانند لوسین فور از جغرافیای دنیای حوزه مدیترانه آغاز می‌کند، اما برخلاف وی (و گرچه خود در متن نوشته منکر این امر است)، به جغرافیا نغشی مهمتر و حتی تعیین‌کننده در تاریخ بشر اختصاص می‌دهد. برای برودل مدیترانه بعدی از دنیاست که در بافت تاریخ انسانی به دو مضمون تکنولوژی و مبادله تأکید می‌کند. تاریخ بشر تاریخ سلطه فناوری و توسعه مهارت‌های کهن است: تکنولوژی آتش و آب، سفال‌گری، بافندگی، فلز کاری، دریانوردی و سرانجام نوشتن (braudel. ۱۹۴۹: ۸۷) با نگاهی به قسمت‌های مختلف کتاب مدیترانه و دنیای مدیترانه ای که به سه بخش تقسیم می‌شود می‌توان نقش رویکردهای محیطی را در تاریخ نگری برودل یافت؛

بخش نخست: نقش محیط طبیعی. در این بخش جغرافیای جهان مدیترانه موضوع تحقیق است. «جهان مدیترانه» برودل پهناور است: از امپراتوری عثمانی در شرق تا امپراتوری اسپانیا در غرب و نیز شامل صحرای شمال آفریقا، اروپای شرقی و مرکزی و غربی، حتی اقیانوس اطلس و سرزمین‌های ساحل مدیترانه. برودل ابتدا کوهها و تپه‌ها و دشته‌ها و کرانه‌ها و جزایر مدیترانه را در نظر می‌گیرد. بحث جغرافیای جهان مدیترانه با تحلیل وضع مواصلات و شهرها به پایان می‌رسد (braudel. ۱۹۴۹: ۸۷-۲۱۱).

برودل «زمان تاریخی» را به سه لایه تقسیم می‌کند که هر لایه برای یکی از بخشهای کتاب است. «زمان جغرافیایی» به نخستین بخش اختصاص دارد. به عقیده او، رابطه انسان‌ها با محیط طبیعی در آن زمان بسیار کند تغییر می‌پذیرفت، دگرگونی تقریباً نامحسوس بود و در تکرار و چرخه‌های تکراری براساس گردش فصل‌ها سال خلاصه می‌شد. با تعمق در گفت‌وگوی فراهم آمده در مکان و زمان، فرناند برودل به مسئله «حقیقت زمان» می‌پردازد: «آیا ما ملزم به زمان تجزیه کردن تاریخ از سایر جنبه‌های زندگی هستیم؟ آیا می‌توانیم تاریخ را جدای از زمان جغرافیایی و یا زمان اجتماعی و یا زمان فردی مجزا کنیم» (braudel. ۱۹۴۹:۲۱۱). به نظر برودل تغییرات جغرافیایی - تاریخی در دورانی بسیار طولانی چیزی است که به واقع مهم است (همان، فارسانی، ۱۳۸۶: ۶).

بخش دوم: سرنوشت‌های جمعی و روندهای عمومی. توجه در این بخش به ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی معطوف می‌شود، یعنی اقتصاد، تجارت، قیمت‌ها و نیز امپراتوری‌ها، جامعه‌ها و «تمدن‌ها»ی جهان مدیترانه، و در پایان بحثی درباره جنگ‌ها و فنون جنگی.

گرچه عنوان بخش سوم رویدادها، سیاست و مردم است (braudel. ۱۹۴۹:۳۲۱) اما به نظر می‌رسد توجه برودل در تبیین حوادث به ساختارهای جغرافیایی در دو بخش آخر کتاب نیز واضح و مبرهن است. به نظر برودل در عهد فیلیپ دوم، امپراتوری اسپانیا بر غرب «جهان مدیترانه» چیره بود، و امپراتوری عثمانی بر شرق آن. حتی برودل در سومین و واپسین بخش کتاب برای اینکه نشان دهد چرا فیلیپ دوم نتوانست نتیجه پیروزی لپانتو را به سیطره بر کل جهان مدیترانه تعمیم دهد، برمی‌گردد به دو بخش پیشین کتاب و تأثیر ساختارهای جغرافیایی. برودل همچنین دشواری مواصلات در امپراتوری پهناور اسپانیا را در مورد توجه قرار می‌دهد که حتی پس از شکست ناوگان عثمانی، فیلیپ دوم را در تنگنا می‌گذاشت، و در این زمینه رجوع می‌کند به بخش نخست کتاب درباره جغرافیای جهان مدیترانه (braudel. ۱۹۴۹:۴۳۲).

استدلال برودل این است که موضوع تاریخنگاری سنتی، یعنی «رویدادها»، در تاریخ نقشی بالنسبه ناچیز دارد و ساختارهای وسیعتر و عمیقتر بیرون از اختیار افراد (حتی افراد مقتدری مانند فیلیپ دوم) بشدت قدرت عمل آنان را محدود می‌کنند. او در دیباچهء تحریر اول کتاب می‌نویسد که دولتمردانی همچون فیلیپ «به رغم آنچه می‌پندارند، بیش از آن که فاعل باشند منفعل‌اند.» (braudel. ۱۹۴۹:۴۳۵).

در همان دیباچه، برودل در عباراتی مشهور که غالباً از او نقل می‌شود، خاطر نشان می‌سازد که: «تاریخ رویدادها چیزی نیست بجز تاریخ تلاطمهای سطحی و کف و حباب آنها که بر دوش نیرومند جزر و مدّ تاریخ به این سو و آن سو رانده می‌شوند... [تاریخ رویدادها] بغایت پر هیجان و سرشار از سرگذشت‌های جذاب انسانی است، ولی در عین حال از هرگونه تاریخ دیگری خطرناکتر است... رویدادهای پرهیاهو اغلب انفجارهایی لحظه‌ای و جلوه‌های سطحی حرکت‌هایی بمراتب بزرگ‌ترند و جز در چارچوب آن حرکت‌های عظیم تبیین‌پذیر نیستند.» پس، به عقیده

برودل، حاصل پیکار به منظور تفوق در جهان مدیترانه، پیامد ساختارهای درازمدت جغرافیایی، سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و بود، نه نتیجه رویدادهایی مثل نبرد لپانتو یا کارهای افرادی مانند فیلیپ دوم. برودل آن پیکار را از آن رو به عنوان مثال برگزید تا نکته‌ای ژرفتر را درباره سیر تاریخ انسانی به اثبات برساند. بنابراین، قهرمان کتاب او، نه فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا، بلکه دریای مدیترانه است (braudel.۱۹۴۹:۴۳۶). در جای دیگر، برودل وضع آدمیان را در افعالشان در تاریخ به وضع زندانیان و اسیران تشبیه می‌کند، و می‌گوید انسان‌ها در محیط فیزیکی و چارچوب ذهنی خویش اسیرند (همان، ۴۵۶). البته تحریر اول مدیترانه و جهان حوزه مدیترانه هنگامی از قلم برودل تراوید که او اسیر جنگی آلمانی‌ها در جنگ جهانی دوم بود (مون، ۱۳۸۴: ۳۰). البته اعتقاد برودل به موجبیت علی که، مطابق آن، بیشترین اهمیت ظاهراً به ساختارهای جغرافیایی تعلق می‌گیرد، بویژه هدف انتقاد بوده است. یکی از منتقدان نوشته است که «مدیترانهء برودل جهانی است خارج از کنترل انسانی.» (Huppert, ۲۰۰۲: ۳۴۵، ۸۷۵-). در واقع می‌توان گفت الگوی برودل در تبیین‌های تاریخی، مبتنی بر تبیین‌های ساختاری می‌باشد. به نظر استنفورد ساختار عبارت است از رابطه میان بخش‌ها و کل‌ها، نه هر رابطه‌ای، بلکه رابطه‌ای که ویژگی کل را تعیین می‌کند (استنفورد، ۱۳۸۲: ۱۹۰). الگوی ساختارگرا تبیین یک سیستم را در ساختار نهفته آن جستجو می‌کند تا از طریق دستیابی به فرمول کلی ساختار، اجزاء را تفسیر می‌کند (مردیها، ۱۳۸۲: ۴۵). با این حساب ساختار چیزی است که می‌گوید عمل آدمیان را ساختارها تعیین می‌کنند (آبرکرامبی، ۱۳۷۰: ۳۵۷). برودل در تحریر دوم کتاب (ص ۲۲۵) به این مسأله پرداخته است، و می‌نویسد: «شایان تکرار است که تاریخ را نه سیمای جغرافیایی، بلکه انسان‌هایی می‌سازند که آن خصوصیات را کشف و کنترل می‌کنند.» برودل از کارهای لوسین فور درباره زمین و تحول انسانی نیز بهره برده بود و اثرش را به یک کار جغرافیایی تاریخی تبدیل کرده بود. در واقع او به زمین و بستر جغرافیایی آن، به خاک، به گیاهان و جانوران و به جغرافیای انسانی توجه داده بود و جغرافیدان را متوجه زمان می‌کرد. همچنین او مورخ را متوجه فضای حیاتی یعنی آنچه که قبلاً بدان توجه نداشته است می‌نماید (braudel.۱۹۴۹:۲۲۶).

نقش جغرافیا و مطالعات اجتماعی در تاریخ نگاری موضوعی است که در مکتب «آنال»، بویژه در آثار فرناند برودل، پیوسته تکرار می‌شود. به طوریکه وی در کتاب «خاطره و مدیترانه» به مؤلفه‌های جغرافیایی توجه ویژه‌ای داشت. کتاب خاطره و مدیترانه با تاریخ بستر دریایی مدیترانه، لایه‌های خاک رس، ماسه، سنگ آهک، کنده کاری مصریان بر آرامگاه‌های کهن و معابدی که در مالت ساخته شدند آغاز می‌شد و با چگونگی داستانهای حماسی فنیقیها، یونانی‌ها، رومی‌ها، تمدن بزرگ بین‌النهرین و مصر و تلاش در شکوفا کردن این تمدن خاتمه می‌یافت (رنجکش، ۱۳۸۶: ۸۹). کار عظیم فرناند برودل پیرامون تمدن مادی، اقتصاد و کاپیتالیسم در قرن ۱۵-۱۸ در سه جلد و مجموع ۲۵۱۴ صفحه نوشته شده است. این سه جلد مقدمه‌ای درباره تاریخ جهان در قرن‌های ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸ میلادی می‌باشد. سفری از لابلای قرون و اعصار، مکان‌های جغرافیایی، تمدن‌هایی که در قاره‌های

آسیا، آمریکا و آفریقا محصورند و گسترش طلبی و فزون خواهی بی‌رحمانه تمدن اروپا آنجا را مورد تجاوز خود قرار داده است. همچنین این اثر نگاهی است عمیق درباره طبیعت و نقش یک عامل مهم یعنی کاپیتالیسم که نویسنده بر خلاف تلقی‌های زمان خود بدان پرداخته است. در تلقی برودل بخش قابل توجه اقتصاد یعنی تولیدات دهقانی که در حاشیه قرار دارند نقش عمده‌ای در اقتصاد بازی می‌کنند، و اگر به میزان کافی باشند و یا اضافی باشند به بازاری دورتر نیازمند خواهند بود (برودل، ۱۳۷۲: ۱۲-۲۵۱۴).

در اولین جلد از این اثر، برودل از ممکن‌ها و ناممکن‌ها سخن به میان می‌آورد، زندگی روزمره و ساختار آن مواد اصلی تشکیل دهنده فرهنگ را قبل از تحولات و انقلابات صنعتی پدید می‌آورد. آنچه در اینجا مطرح است عبارت است از: فقر و تجمل‌گرایی، شیوه‌های کهن دهقانی، مواد خوراکی، پوشاک و مسکن، فقر و داراییان، ابزار، تکنیک‌ها، پول و انواع آن و شهرها. چهره‌ای که او از گذشته ترسیم می‌کند نشانگر سختی‌ها و رنج‌هایی است که انسان در زندگی طبیعی متحمل شده است (برودل، ۱۳۷۲: ۱۲-۲۳۳).

اگر به موضوعات دیگر برودل نگاهی انداخته شود، نقش مؤلفه‌های جغرافیایی و اجتماعی در آن بسیار پر رنگ خواهد بود. به عنوان مثال برودل در تمامی آثارش اطلاعات بسیاری درباره آب و هوا، فاصله‌ها، محصولات کشاورزی، قیمت‌ها و تورم، مذهب و اعتقادات، جمعیت و روابط اجتماعی، ارتباطات و نهادهای جمعی به کار می‌برد تا مثلاً پرسش‌های اساسی مطرح سازد. علاقه برودل به مطالعات جغرافیایی و اجتماعی تا اواخر عمر وی ادامه داشت، به صورتی که کتاب «هویت فرانسه» در سه جلد قبل از وفاتش به چاپ رسید و متشکل از دو بخش جغرافیا و جمعیت‌نگاری و اقتصاد و بخش «فرانسه خارج از فرانسه» بود.

مورخان آنال می‌گفتند که مکتب آنان در واکنش به چیرگی و رواج تاریخ سیاسی و دیپلماتیک و روایت‌های تاریخ‌نگاران پیرو مورخ آلمانی لئوپولد فون رانکه، به قول لرد اکتون تاریخ‌نگاری «تاریخ بی‌روح» (هیوز - وارینگتن، ۱۳۸۶: ۳۸۴) در اوایل قرن بیستم پدید آمده است و چالشی در برابر تاریخ‌نگاران مارکسیست به وجود آورده‌اند (مون، ۱۳۸۴: ۲۶). در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ م نسلی از این مورخان، به ویژه ایمانوئل له روی لادوری، ترتیب استاندارد سلسله‌مراتبی را پی گرفتند که بر اساس آن، تحولات تاریخی در سه طبقه قرار می‌گرفت و عوامل اقتصادی و جمعیت‌شناختی زیربنای این روش پژوهش بود. این پارادایم سه طبقه مکتب آنال به الگوی زیربنا - روبنای مارکسیسم بر می‌گشت (هیوز - وارینگتن، ۱۳۸۶: ۳۸۵).

بنابراین باید گفت اندیشه محیط‌گرایانه و ساختارگرایانه برودل از تاریخ، در میان آنالیست‌های جدید کاملاً محو نشد. ایمانوئل له روی لادوری در عقیده تأثیرات محیطی برودل سهیم شد. یعنی عقیده‌ای که مرکزیت و محوریت جهان طبیعت در تاریخ انسانی را باور دارد. ایمانوئل له روی لادوری یکی از سه نفری بود که از سال ۱۹۶۸ به جای برودل اداره مجله را عهده دار شدند، تاریخ آنال را از ابتدا تا ۱۹۷۰ به دو دوره کلی تقسیم کرده است؛ در اولین دوره که به نظر او تا سال ۱۹۴۵ ادامه داشت، مجله بر تاریخ‌نگاری کیفی ساخت‌گرا تأکید

بیشتری کرده است. در دوره بعد به تاریخ کمی، فرایندها، سیکل‌ها گرایش بیشتری نشان داده شده است بدون آنکه اهمیت ساختها را نادیده انگارد. آنان که به طرح پرسشهای مشکل عادت کرده بودند چیزی کمتر از تاریخ تکامل نوع انسان رضایت نمی دادند و آن را تاریخ تام و تمام یا جامع نام داده بودند (فولادوند، ۱۳۶۵: ۵۱).

لادوری خودش نیز در مسیر آنها گام برداشت و کتابی با عنوان «دهقانان لانگودوک» (The Peasants of Languedoc) (۱۹۶۱) منتشر ساخت (بلک، مک رایدل، ۱۳۹۰: ۱۰۰). وی در این کتاب ادعا کرد که ثابت کرده است تا چه اندازه جغرافیای جانوری (جانور بوم‌شناسی)، هواشناسی و جغرافیای زیستی گیاهان می‌توانند در مطالعات تاریخی، تأثیرگذار باشند. (Stuart Clark. ۱۹۹۹: ۲۶۱) و سپس نوشته‌ای در بررسی وضع یکی از روستاهای فرانسه به نام مونتایو در سده چهاردهم میلادی نوشت. این روستا مرکز فرقه‌ای ارتدادی در دین مسیح به نام کاتارها بود. اسقف محل دستور تحقیق داد و به حکم وی بسیاری از اهل روستا بازجویی شدند و به مجازات رسیدند. منابع مورد استفاده لادوری صورت جلسات بازجویی‌ها بود. او برپایه آن مدارک، گزارشی درباره روستای مذکور و جامعه و فرهنگ آن به دست داده است، از جمله شامل وضع خانه‌های روستایی و درک روستاییان از زمان و مکان و طبیعت و خدا و دین و زندگی خانوادگی و ایام کودکی و روابط جنسی و مرگ. لادوری همچنین صاحب نوشته‌هایی است درباره روستاییان و تاریخ روستاها در اوایل عصر جدید و تاریخ آب و هوا در هزار سال گذشته (مون، ۱۳۸۴: ۲۸). یکی از شیوه‌های تاریخ‌نگاری لادوری، روش موسوم به «تاریخ خرد» (Micro History) است؛ یعنی مورخ با تمرکز پژوهش خود بر مطالعه یک خانواده، رویداد یا مکان جغرافیایی، امیدوار است تا نوری بر زوایای ساختارهای فکری و مادی یک جامعه انسانی بیفکند. لادوری از این روش، در کتاب «کارناوال در رومانس» و مقاله‌های بسیاری دیگر استفاده می‌کند. به عنوان نمونه، وی بر اساس این روش (تاریخ خرد)، مصائب اقتصادی و اجتماعی نیمه دوم قرن هفدهم را ناشی از تغییرات آب و هوایی و شش سال باران خیز از ۱۶۴۶-۱۶۵۱ می‌داند که به عقیده وی از سر ناآگاهی به شورش‌های فرزند نسبت داده شده است. (ساماران، ۱۳۷۵: ۱۰۰) این مورخ نسل سوم به گونه‌ی سخن‌گوی نوعی از «تاریخ» به شمار می‌آید که معتقد است کلید تغییرات در تاریخ، تغییر جهت‌ها در توازن بوم‌شناختی بین فرآورده‌های غذایی و جمعیت است؛ توازنی که لزوماً به واسطه مطالعات کمیته بلند مدت از بازده محصولات کشاورزی، تغییرات جمعیت‌شناختی و قیمت فرآورده‌های غذایی تعیین می‌شود. این نوع «تاریخ» در واقع، ترکیبی است از علاقه مکتب دیرپای فرانسوی به جغرافیای تاریخی و جمعیت‌شناسی تاریخی که با روش‌شناسی کمیته درآمیخت و به همین دلیل، لادوری به عنوان نماینده این نگرش جدید در مکتب آنال صریحاً معتقد بود که «تاریخی که کمیت‌پذیر نیست، نمی‌تواند ادعای علمی بودن کند» (هیوز، ۱۳۸۶: ۴۱).

همچنین اگر به پنج گرایش کلی و روند مطالعاتی مورخان آنال در دوره بعد جنگ جهانی دوم نظری افکنده شود، نقش جغرافیای طبیعی و انسانی و اجتماعی در این مطالعات ملموس و مبرز خواهد بود؛

۱- مطالعاتی مربوط به تاریخ روستایی و تاریخ محلی بر پایه پژوهش‌های جغرافیایی و منطقه‌ای

۲- بررسی هایی در تاریخ اقتصادی، جمعیت شناسی و جغرافیایی از طریق تجزیه و تحلیل های کمی هدایت شده توسط نظریه و در جهت اثبات آن نظریه ها

۳- مطالعات انسان شناختی فرهنگ های غیر اروپایی در افریقا، آسیا و امریکای لاتین

۴- پژوهش های مربوط به زندگی روزمره در گستره تاریخ و توجه به عادات و الگوهای زندگی به ویژه آداب مربوط به غذا خوردن در سرزمین های مختلف چه از نظر زیست شناسی و چه از نظر رفتارهای اجتماعی

۵- تحقیقاتی در زمینه دیدگاهها و جهان بینی ها با تأکید بر تفکرات جمعی شعور عمومی، فلکلور و تجزیه و تحلیل ساختارهای هر منطقه (برودل، پیران، ۱۳۷۲ : شانزده).

نتیجه گیری

با مطالعه منابع اصلی مورخان آنال می توان به صورت واضح، متوجه رویکردهای ساختار گرایانه و ترکیبی در تاریخ نگری آنان شد. آنالیها مقام انسانها را به عنوان موجوداتی مهم در جهان طبیعی مورد بررسی قرار داده اند. علاوه بر این در نوشته های برودل به عنوان نماد این مکتب تأثیر پذیری از ساختارهای جغرافیایی، ارتباطی میان مفهوم سه بعدی زمان آشکار است. تاریخ کلی و غایی که وی مطرح می کند فراتر از سطح محلی، بر دیدگاهی کلی حکایت دارد. علاوه بر این وی در تلاش بوده است به ارائه یک مفهوم جایگزین از تحول تاریخی به جای نظریه مارکس، یعنی تلفیق تاریخ سیاسی با محیط و جمعیت شناسی، بپردازد. وی با تمرکز بر عوامل ساختاری جغرافیایی طولانی مدت در توسعه تاریخی، نقش انسان را نیز فراموش نکرده است. می توان گفت کتاب مدیترانه ای ها با ساختارها و گرایشات مردم شناسی، بوم شناسی و باستان شناسی صریح خود، جریان تاریخی - جغرافیایی و ترکیبی را دنبال می کند. گرچه استفاده از ساختارهای جغرافیایی در تبیین حوادث تاریخی در کار برودل به فراوان دیده می شود، اما با نگاهی به آثار سایر مورخان این مکتب از قبیل «دهقانان لانگودوک»، «تاریخ روستاها در اوایل عصر جدید» و «تاریخ آب و هوا در هزار سال گذشته» از لوروثا لادوری، «جامعه فئودالی» از دولا بلاش و «پیدایش اروپا» از لوپز، می توان به رویکردهای محیطی و جغرافیایی در تبیین و تفسیر حوادث تاریخی پی برد. علاوه بر این، آنالیها در صدد نقد تاریخ نگاری روایی، تاریخ سیاسی، روابط بین الملل، تاریخ نظامی و بیوگرافی بوده اند. نگاهی به آثار و مقالات آنال در طول دوره های مختلف نشان می دهد که پیروان این مکتب به تاریخ سیاسی و دیپلماتیک و یا حتی نظامی نسبت به موضوعات اجتماعی کمتر اهمیت می داده اند. پیتر برک مورخ برجسته ای که به تفصیل، مکتب آنال را در آثار خویش بررسی کرده معتقد است؛ آنالیها با استفاده از نظریه های متخصصان سایر رشته ها به پیوند تاریخ با جغرافیا و علوم اجتماعی دست یازیده اند؛ از جمله روش «رھیافت جهانی» برودل در کتاب مدیترانه، دنیای مدیترانه ای در عصر فیلیپ دوم متأثر از روش هانری پیرن در کتاب محمد و

شارلمانی، روش «گذشته‌نگر» در آثار بلوخ به ویژه در پژوهش درباره تاریخ روستایی فرانسه بر گرفته از روش فوستیل دو کولانژ بود که از آن برای بررسی شهرهای باستانی کمک گرفت. روش «مقایسه‌ای» هم توسط هانری پیرن وبه منظور دوری جستن از خطر نگاه قوم مدارانه در آثارش بکار گرفته شد. از میان بزرگترین پیشگامان «رهیافت میان رشته‌ای» میتوان به هانری بر اشاره کرد که (تأثیرات او بر آنال در مقاله آمد). فور و بلوخ در روش «ساختارگرایی» نیز از فرانکو سیمیان و استادش امیل دورکیم متأثر بودند.

بهترین مثال از پیوند تاریخ با علوم اجتماعی در نزد مورخان آنال اتخاذ موضوعی بود که نشان می‌داد که چیزهایی ارزش بررسی دارند که دارای چارچوب ساختار بلند مدت محیطی و قابل شماردن باشند. در دهه ۱۹۶۰ و ۷۰ آنال توجه خود را به موضوعاتی از قبیل جمعیت شناسی تاریخی، قیمت غلات، و میزان باری که در بنادر اقیانوس اطلس عبور می کردند نموده بود. به طور کلی از نظر روش شناسی، جدا از رویکردهای جغرافیا گرایی، دو شاخه مهم دیگر در حوزه علوم اجتماعی بر مکتب آنال تأثیرگذار بودند: نخست، مارکسیسم و نفومارکسیسم که خود ریشه در ماتریالیسم دیالکتیک آلمان داشته، و دیگری جامعه‌شناسی ساختاری که هر دو شاخه رویکردی ترکیبی داشتند. بنابراین با استناد به شواهد ارائه شده در تحقیق حاضر می‌توان گفت آنالی‌ها در پیوند تاریخ با جغرافیا و علوم اجتماعی الگویی موفق برای تاریخ نگاری در جهان و از جمله ایران ارائه کرده‌اند.

منابع و مآخذ

- آبر کرامبی، نیکلاس و دیگران (۱۳۷۰)، فرهنگ جامعه شناسی، ترجمه حسن پویان، تهران، چاپخش.
- ابن خلدون، عبدالرحمان (۱۳۷۵)، مقدمه، ج ۱، ترجمه پروین گنابادی، تهران، انتشارت علمی فرهنگی.
- استویانوویچ، ترایان (۱۳۸۶)؛ روشی تاریخی یا پارادایم آنال، ترجمه‌ی نسرین جهانگرد، چ اول، تهران، نشر فضا.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۲)، در آمدی بر فلسفه تاریخ، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نشر نی.
- اسمیت، دنیس (۱۳۸۶)، بر آمدن جامعه شناسی تاریخی، ترجمه سیدهاشم آقاجری، تهران، انتشارات مروارید.
- برک، پیتر (۱۳۸۹)، انقلاب تاریخ نگاری فرانسه، مکتب آنال ۱۹۲۹-۸۹، ترجمه کامران اروان، تهران، نشر تاریخ ایران.
- بلک، جرمی و دونالد م. مک راید (۱۳۹۰)، مطالعه تاریخ، ترجمه دکتر محمد تقی ایمان پور، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چ اول.
- بهرامی، روح الله (۱۳۸۶)، مکتب آنال جامعیت فکری مورخ، شیراز، نوید شیراز.

- برودل، فرناند (۱۳۷۲)، سرمایه داری و حیات مادی ۱۴۰۰-۱۸۰۰، با مقدمه پرویز پیران، ترجمه بهزاد باشی، تهران، نشر نی، مقدمه کتاب.
- بلوخ، مارک (۱۳۶۳)، جامعه فئودالی، ترجمه بهزاد باشی، تهران، آگاه.
- ترابی فارسانی، سهیلا (دی و بهمن ۱۳۸۶)، «تاریخ جدید، گذشته و آینده»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، - شماره ۱۱۶ و ۱۱۷، ص ۴-۲۲.
- دیوید مون (مهر و ابان ۱۳۸۴) «انقلاب در تاریخنگاری فرنان برودل و مکتب آنال»، مجلات هنر و بخارا، ترجمه عزت الله فولادوند، مهر و آبان ۱۳۸۴، شماره ۴۴، ص ۲۴ - ۳۴.
- رنجکش، مریم (دی و بهمن ۱۳۸۶)؛ فرناند برودل (مطالعات مدیترانه ای مکتب آنال)، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۱۶ و ۱۱۷، ص ۸۶ تا ۸۹.
- ریمون آرون (۱۳۷۷)، مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه شناسی، ترجمه باقر پرهام، چ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ساماران، شارل (۱۳۷۵)، روشهای پژوهش در تاریخ، ترجمه ابوالقاسم بیگناه و دیگران، ج ۱، ۲، ۳، ۴، مشهد آستان قدس رضوی.
- فولادوند، حامد و منصوره اتحادیه (۱۳۶۵)، «مکتب آنال در تاریخ نگاری فرانسه»، در مجموعه بینش و روش در تاریخ نگاری معاصر، تهران، نشر تاریخ ایران.
- کریمی، بهزاد (۱۳۸۹)، «مکتب تاریخ نگاری آنال»، مجله تاریخ و تمدن اسلامی، تهران، بینا، سال ششم، شماره یازدهم، بهار و تابستان، ص ۱۶۷-۱۹۱.
- مرادی، مسعود (دی ۱۳۷۷)، «مکتب تاریخ آنال و فرناند برودل»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا - شماره ۱۵، ص ۳۰-۳۱.
- مردیها، مرتضی (۱۳۸۲)، فضیلت عدم قطعیت، تهران، طرح نو.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۷۹)، فلسفه تاریخ، روش شناسی و تاریخ نگاری، چ اول، تهران، طرح نو.
- هوبرت، جرج (زمستان ۱۳۸۵)، «تجربه آنال»، تاریخ (دانشگاه آزاد محلات)، ترجمه غلامعباس ذوالفقاری، شماره ۳، ص ۷۱ تا ۹۰.
- هیوز - وارینگتن، مارنی (۱۳۸۶)، پنجاه متفکر کلیدی در زمینه تاریخ، ترجمه محمد رضا بدیعی، تهران، انتشارات امیر کبیر.

- هیوز، هنری استوارت(۱۳۸۶)، راه فروبسته: اندیشه اجتماعی در فرانسه در سال‌های در ماندگی از ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰، عزت ا... فولادوند، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- یان کرایت(۱۳۷۸)، نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس، ترجمه عباس مخبر، تهران، آگاه.
- Aymard, Maurice,(۱۹۹۹). The Annales and French Historiography(۱۹۲۹-۷۲), in Stuart Clark(ed.) The Annales School Critical Assesments, London, Routledge. vol.I.
- Bentley, Michael(۲۰۰۵)., Modern Historiography, London,Routledge.
- las caracteres origineaux de l histoire rural Francaise. paris.) belokh. Mark(۱۹۳۴ –
- braudel.fernand (۱۹۴۹). la mediterranee et le mohde mediterraneen a l.epoque Philip II . paris.
- Burke, Peter,(۱۹۷۳). Introduction: The Development of Lucien Febvre, in Stuart Clark(ed.) The Annales School Critical Assesments, London,Routledge, , vol.IV,
- Huppert, George,(۲۰۰۲). The Annales Expriment, in Michael Bentley(ed.) Companion to Historiography, London, Routledge.
- Raftis,J. Ambrose, March Bloch's Comparative Method and the Rural History of Mediaeval England, in Stuart Clark (ed.) The Annales School Critical Assesments, London, Routledge, ۱۹۹۹, vol.IV,
- Rhodes, R. Colbert, Emile Durkheim and the Historical Thought of March Bloch, in Stuart Clark(ed.) The Annales School Critical Assesments,London,Routledge, ۱۹۹۹, vol.IV,
- Stuart Clark(۱۹۹۹)., The Annales School Critical Assessments. Vol ۲. .london.-
- Trover-Roper, H. R.(۱۹۹۹). Fernand Braudel, The Annales, and the Mediteranean, in Stuart. Clark(ed.) The Annales School Critical Assesments, London, Routledge, vol.III,

Anal school, a successful model in linking history with geography and social studies

Nader parvin

Abstract:

The title of intellectual comprehensiveness or revolution in historiography To the historians of the anal school, it represents a fundamental change In historiography and the need to set a model in historical studies .Because the attention of anal historians to the environmental, geographical and social structures in prominent works Such as "The Mediterranean and the Mediterranean World in the Age of Philip II". "Memory and the Mediterranean", "Everyday Life". And "Russian Peasants from ۱۶۰۰ to ۱۹۳۰" by Fernand Brodel. "French Rural History" and "Feudal Society" by Mark Bloch. The Peasants of Languedoc ", " History of Villages in the Early Modern Age ". And "History of Climate in the Past Thousand Years" by Lorua Ladori. , "Feudal Society" by Dola Blasch and "Genesis of Europe" From Lopez, whose titles speak volumes about the use of different knowledge It has linked history with long-term environmental, geographical and social structures In this regard, the main question is what were the components of the connection between history and geography and social sciences in the anal school?

Research findings show the effectiveness and adaptation of analytics from the concepts and theories of scientists in various fields In sociology by Emile Durkheim, in geography by Michele, Dolablach, Henry Barr and Karl Lampersht, the explanation and interpretation of history based on environmental and geographical approaches Interpreting history as a social science and using theorizing in the matter Research and investigation are the most important components that It has linked history with geographical and social studies in anal historiography. The anal model can pave the way for historical studies in Iran.

Keywords: Annals, geography, social studies, historiography and historiography.